



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.

گفتگو با آیت الله اراکی، عضو مجلس خبرگان رهبری، در رابطه با کتاب روح توحید، نفی

عبودیت غیر خدا

آیت الله محسن اراکی، عضو مجلس خبرگان رهبری و دبیر کل پیشین مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی با اشاره به اهمیت و ضرورت کتاب «روح توحید، نفی عبودیت غیر خدا» اثر مقام معظم رهبری، خواستار تعلیم آن به عنوان منشور دانش دینی در مراکز حوزوی و دانشگاهی شدند و از دست اندرکاران نشر این اثر ارزشمند تشکر کردند.

عضو جامعه مدرسین حوزه علمیه قم در ادامه به ارتباط دانش کلام با دانش فقه و تأثیر کلام بر فقه به ویژه تأثیر اندیشه توحیدی بر فقه پرداختند و با بیان اینکه کلام ما کلام تعلیم الایمانی است و تعلیم الشرکی نیست و این یک نقیصه‌ای است که در کلام رایج ما وجود دارد، اظهار داشتند: اگر بخواهیم در حوزه علم کلام به تعلیم الشرک بپردازیم باید به حوزه شرک در اطاعت پرداخته شود و توحید در اطاعت خدا اثبات شود.

آیت الله اراکی (زید عزه) اندیشه توحیدی را برای زندگی بشر در بعد فردی و اجتماعی ضروری دانستند و به تبیین و نقش این نوع اندیشه در جامعه اسلامی پرداختند.

مرکز گفتمان توحید در این گفتگو در رابطه با گسترش اندیشه توحیدی در زندگی بشر پرسش‌هایی را با محوریت کتاب «روح توحید، نفی عبودیت غیر خدا» مطرح کردند که به آن پرداخته می‌شود.



در ابتدا حضرت تعالی نظر خود را در رابطه با کتاب روح توحید، نفی عبودیت غیر خدا بیان فرمایید؟ آموزش و تعلیم این کتاب را به چه میزان ضروری می دانید؟

ضرورت تعلیم کتاب روح توحید، نفی عبودیت غیر خدا

حضرت امام (ره) و مقام معظم رهبری در نوشته‌ها، گفتارها و در بیانات بسیاری بر این موضوع که اساس دین خدا توحید است، تأکید داشته‌اند. کتاب «روح توحید، نفی عبودیت غیر خدا» که از سوی مقام معظم رهبری با توضیحات مناسب و خوب و به شکل بسیار عالی منتشر شده است را می توان به عنوان منشور انقلاب و منشور دانش دینی تعلیم داد و آن را اساس فرهنگ دینی و فرهنگ اجتماعی خود قرار داد و شایسته است که از دست اندرکاران نشر این اثر ارزشمند تشکر کرد.

پرسش دیگری که می توان مطرح کرد این که: زندگی توحیدی به چه معنا است؟ و چگونه می توان یک جامعه‌ی توحیدی داشت؟ به عبارت دیگر چگونه می توان یک نگاه توحیدی در تمام عرصه‌های جامعه (فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی) داشته باشیم؟ نشر این نگاه توحیدی را در جوامع بشری تا چه اندازه ضروری می دانید؟

توحید در اطاعت، پیام تمام انبیای الهی

همه پیام انبیای الهی در قرآن کریم، در جمله «... اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ...»؛ خدا را پرستش کنید، که معبودی جز او برای شما نیست» خلاصه شده است. این پیام در سوره اعراف و چند آیه دیگر قرآن کریم آمده است. کتابی که از سوی مقام معظم رهبری تحت عنوان روح توحید، نفی عبودیت غیر خدا منتشر شده، بر اساس همین پیام انبیا بوده است.

¹. هود/ 61.



کتاب «روح توحید نفی عبودیت غیر خدا» همان چیزی است که در این آیه و آیات مشابه مطرح شده است.

این پیام در سوره شعراء و چند آیه دیگر با بیان دیگری مطرح شده است که بیان دوم از لحاظ محتوا و معنی همان بیان اول است:

«فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا * وَلَا تُطِيعُوا أَمْرَ الْمُسْرِفِينَ * الَّذِينَ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَلَا يُصْلِحُونَ؛^۱ پس از خدا بترسید و مرا اطاعت کنید! * و فرمان مسرفان را اطاعت نکنید! * همانها که در زمین فساد می‌کنند و اصلاح نمی‌کنند!»

این آیات مراد از «اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ»، را تقوای خدا پیشه کردن و اطاعت از فرمانروایان و پیامبران الهی بیان می‌کند. پیامبران آمده‌اند که اطاعت شوند. یعنی از فرمان آنها پیروی شود. معنای اطاعت شوند این است که فرمان دست انبیا است. این فرمانی که در اختیار انبیا است، فرمان خدا است. خدا صاحب فرمان است و فرمان خود را در اختیار انبیا قرار می‌دهد.

این توحید، در سوره دیگری از قرآن کریم اینگونه تبیین و تفسیر شده است:

«إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ يُغْشَى اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَثِيثًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ^۲؛ پروردگار شما، خداوندی است که آسمانها و زمین را در شش روز [شش دوران] آفرید؛ سپس به تدبیر جهان هستی پرداخت؛ با (پرده تاریک) شب، روز را می‌پوشاند؛ و شب به دنبال روز، به سرعت در حرکت است؛ و خورشید و ماه و ستارگان را آفرید، که مسخّر

^۱. الشعراء/ 150-151-152.

^۲. الاعراف/ 54.



فرمان او هستند. آگاه باشید که آفرینش و تدبیر (جهان)، از آن او (و به فرمان او) ست! پر برکت (و زوال‌ناپذیر) است خداوندی که پروردگار جهانیان است.»

«أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ» تبیین و تفسیری برای همان «اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ» است. بنابراین خدا کسی است که آفرینش تنها از آن او است؛ چه آفرینش ابتدایی و چه آفرینش استمراری. ولی تنها آفرینش دست او نیست، بلکه افزون بر آفرینش، فرمان هم از آن او است. پس خدا، خدای آفرینش و خدای فرمان است؛ یعنی خدای دهش و بخشش و خدای فرمان و دستور. خدای متعال با دهش و بخشش جهان را می‌آفریند.

سوره حمد به شکلی محتوی یا تفسیر همین توحید است. «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ * الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ...»؛ ستایش مخصوص خداوندی است که پروردگار جهانیان است. (2) (خداوندی که) بخشنده و بخشایشگر است (و رحمت عام و خاصش همگان را فرا گرفته). (3) (خداوندی که) مالک روز جزاست.»

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»، «الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»، «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» اشاره به این دهش و بخشش و خلق نخستین و خلق پسین دارد که آفرینش نخستین و آفرینش پسین از آن اوست. «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ»؛ (پروردگارا!) تنها تو را می‌پرستیم؛ و تنها از تو یاری می‌جوییم.» اشاره به فرمان است و این‌که فرمان در اختیار اوست و تنها فرمانروا خدا است.

وقتی گفته شد تنها فرمانروای جهان و تنها فرمانروای جامعه انسانی خدا است، به این مفهوم دست می‌یابیم که انسان نباید از غیر فرمان خدا پیروی کند. اختلاف انبیا و ادیان الهی با طاغوت‌ها و ستمگرها و زورمندان جامعه از این موضوع نشأت می‌گیرد. این اختلاف و تضاد به طور عمده از «له الامر» خدا نشأت می‌گیرد.

¹. الفاتحه/4-3-2.
². الفاتحه/5.



مخالفت بنی امیه با تعلیم شرک

از امام صادق (ع) روایت شده است که فرمود: «إِنَّ بَنِي أُمَيَّةَ أَطْلَقُوا لِلنَّاسِ تَعْلِيمَ الْإِيمَانِ وَ لَمْ يُطْلَقُوا تَعْلِيمَ الشِّرْكِ لِكَيْ إِذَا حَمَلُوهُمْ عَلَيْهِ لَمْ يَعْرِفُوهُ؛ همانا بنی امیه برای مردم تعلیم ایمان را آزاد گذاردند و تعلیم شرک را آزاد نگذاشتند، زیرا اگر مردم را بر آن وادار می-کردند آن را نمی پذیرفتند.»

بنی امیه برای مردم تعلیم ایمان را آزاد گذاشتند؛ ایمان به خدا بیاورید و بگویید خدا آفریننده است. ایمان به رسول خدا (ص) بیاورید و بگویید رسول خدا (ص) هم از سوی خدای آفریننده، فرستاده شده است. آن‌ها تا این مرحله از تعلیم موافق هستند و اگر همه مردم دنیا هم ایمان بیاورند به این‌که خدایی وجود دارد و خدا فرستاده‌ای را فرستاده است که او را به مردم معرفی کند که خدا شما را آفریده است؛ این گونه معرفی خدا را اجازه داده‌اند ولی اجازه ندادند که مردم با شرک و با توحید در مقابل شرک آشنا شوند. «لَمْ يُطْلَقُوا تَعْلِيمَ الشِّرْكِ». چون توحیدی که در مقابل شرک است، توحید در اطاعت است. همان «له الامر است» و وقتی توحید در اطاعت پیش می‌آید، یعنی فرمان باید فرمان خدا باشد.

شما در زندگی خود باید از فرمان خدا تبعیت کنید. انبیا آمده‌اند تا فرمان خدا را در عرصه‌های زندگی بیان و اجرا کنند. آمده‌اند تا فرمان خدا را در عرصه اقتصاد، سیاست، فرهنگ، روابط اجتماعی، روابط خصوصی، روابط عمومی و رفتارها، هم تعریف و هم ابلاغ و هم اجرا کنند. بنابراین خدای متعال فرمود: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ

¹. الكافي (ط - الإسلامية)، ج 2، ص 415.

توحیدی که در
مقابل شرک است
همان توحید در
اطاعت است

بعثت پیامبران برای
ابلاغ و اجرای
فرمان الهی



اللَّهِ...^۱؛ ما هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر برای این که به فرمان خدا، از وی اطاعت شود.»

ما همه پیامبران را فرستادیم نه تنها برای این که به مردم بگویند که ای مردم خدا شما را آفریده است و ایمان به خدا داشته باشید؛ بلکه انبیا را فرستادیم که بگویند مردم، بدانید که اطاعت غیر خدا شرک است. ایمان به این که خالق خدا است، حتی اگر هم این خالق را خالق منحصر به فرد بدانید و بگویید تنها خالق خدا است، این تعلیم الایمان است و تعلیم الشرک نیست. تعلیم الشرک این است که به مردم بفهمانند که اطاعت غیر خدا شرک است.

هدف از ارسال انبیا:
تعلیم این که اطاعت
غیر خدا شرک است
(تعلیم الشرک)

این نکته‌ی اطلاق تعلیم الایمان و عدم اجازه تعلیم شرک، در آیه شریفه «وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ»^۲؛ و بیشتر آنها که مدعی ایمان به خدا هستند، مشرکند.» نهفته است. آیه می‌فرماید، ایمان نمی‌آورند مگر آن که در عین اینکه ایمان می‌آورند، مشرکند. امام صادق (ع) در تفسیر این آیه که چگونه بین ایمان و شرک جمع می‌شود می‌فرماید مراد از شرک در این جا شرک در اطاعت است و مراد شرک در عبادت نیست. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ - وَ مَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ قَالَ شِرْكُ طَاعَةٍ وَ لَيْسَ شِرْكُ عِبَادَةٍ^۳؛ امام صادق (ع) در قول خدا عز و جل: «ایمان نیاورد بیشتر آنان به خدا جز اینکه هم آنها مشرک باشند» فرمود: شرک در اطاعت است نه شرک در عبادت.

ممکن است کسی شبانه روز برای خدا نماز بخواند اما خدا را به چه خدایی بشناسد؟ به خدای آفرینندگی؛ یعنی تو آفریننده من هستی و استحقاق عبادت داری و باید برای تو عبادت کنم، احترامت کنم و در مقابلت کرنش کنم. ولی این، آن خدایی نیست که

^۱. النساء/ 64

^۲. یوسف/ 106

^۳. الکافی (ط - الإسلامیة)، ج 2، ص 397، ح 4.



خدا در قرآن به
خدای اطاعت شونده
معرفی شده و نه
عبادت شونده

رفتارهای ارادی
و انتخابی مؤمن
حقیقی در راستای
فرمان الهی

قرآن کریم معرفی می‌کند. خدایی که قرآن کریم معرفی می‌کند خدایی است که؛ «فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا * وَ لَا تُطِيعُوا أَمْرَ الْمُسْرِفِينَ * الَّذِينَ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَ لَا يُصْلِحُونَ؛» پس از خدا بترسید و مرا اطاعت کنید! * و فرمان مسرفان را اطاعت نکنید! * همانها که در زمین فساد می‌کنند و اصلاح نمی‌کنند»

بنابراین همه انبیا برای اصلاح در مقابل فسادی که فرمانروایان فاسد در جامعه بشر راه می‌اندازند آمده‌اند. این توحید اصلی است. نفی توحید به معنی این است که جز فرمان خدا در زندگی انسان چیزی جاری و ساری نباشد و زندگی انسان را رفتارهای ارادی یعنی رفتارهای گزینشی و انتخابی می‌سازد. همه این رفتارهای انتخابی تحت یک فرمان قرار می‌گیرد. یا این فرمان، فرمان خدای متعال است یا فرمان خدایان زور و تزویر و خدایان گمراهی و افساد. اگر کسی مؤمن حقیقی باشد باید موحد باشد و کسی که بخواهد موحد شود، جز فرمان خدا را در زندگی اجرا نمی‌کند.

مسئولیت پیامبران، ابلاغ و اجرای فرمان الهی (حکمرانی و فرمانروایی)،

سیاست باید به معنای اجرای فرمان خدا باشد. سانس یا سیاستمدار کسی است که فرمان خدا را بشناسد و آن را اجرا کند. انبیا خود را اینگونه معرفی می‌کردند؛ «إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ * فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا؛» مسلماً من برای شما پیامبری امین هستم * پس تقوای الهی پیشه کنید و مرا اطاعت نمایید.» رسول هستم چون فرمان خدا را آورده‌ام یعنی عالم به فرمان خدا هستم. امین هستم یعنی عادل و امانت دار هستم و این فرمان را هم در عرصه نظر و هم در عرصه عمل پاس می‌دارم. چون چنین هستم پس «فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا» مرا اطاعت کنید. نفرموده است «فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوهُ» تا گفته شود، وظیفه انبیا تنها ابلاغ امر خدا است. اگر کار انبیا، تنها معرفی خدا و ابلاغ امر او بود و به عنوان پیک و رسانه محض نقشی بیشتر نداشتند، باید می‌فرمود «فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوهُ»؛

¹. الشعراء/ 150-151-152.

². الشعراء/ 107-108.



معرفی انبیا در قرآن
کریم به فرمانروایی
بر مردم و اطاعت
از دستورات آن‌ها
بیان شده

مردم خدا را اطاعت کنید. بلکه فرموده است «اطیعونی» یعنی مرا اطاعت کنید. بنابراین پیامبران برای فرمانروایی آمده‌اند.

مورد تعجب است این که برخی می‌گویند پیامبران الهی برای حکومت نیامدند. خدای متعال می‌فرماید: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ...^۱؛ ما هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر برای این که به فرمان خدا، اطاعت شود.» آیه به صراحت می‌فرماید «إِلَّا لِيُطَاعَ» تا فرمانش برده شود. یعنی فرمان در همه جا مطلق است.

خدای سبحان در آیاتی به این مطلب اشاره می‌کند: «... أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ...^۲؛ آگاه باشید که آفرینش و تدبیر (جهان)، از آن او است (به فرمان او است). «له» جار و مجرور مقدم است و دلالت بر حصر دارد. یعنی هم خلق، تنها از آن او است و هم فرمان. در آیه دیگر فرمود: «وَرَبِّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ سُبْحَانَ اللَّهِ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ^۳؛ پروردگار تو هر چه بخواهد می‌آفریند، و هر چه بخواهد برمی‌گزیند؛ آنان (در برابر او) اختیاری ندارند؛ منزّه است خداوند، و برتر است از همتایانی که برای او قائل می‌شوند.» «وَيَخْتَارُ» اشاره به همین امر و فرمان است. چون امر همان گزینش است. خدای متعال با امر و فرمان برای انسان آن رفتار بهتر را گزینش می‌کند و این گزینش بهتر تنها از آن خدا است.

در زمان پیامبر هم در بعضی از سینه‌ها توطئه‌هایی برای سلب این فرمانروایی از صاحبان آن به وجود آمده بود که خدای متعال می‌فرماید: «وَإِنَّ رَبَّكَ لَيَعْلَمُ مَا تُكِنُّ صُدُورُهُمْ وَمَا يُعْلِنُونَ^۴؛ و پروردگار تو می‌داند آنچه را که سینه‌هایشان پنهان می‌دارد و آنچه را آشکار می‌سازند.» و در ادامه می‌فرماید: «هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْحَمْدُ

^۱. النساء / 64.

^۲. الاعراف / 54.

^۳. القصص / 68.

^۴. القصص / 69.

دستورات و فرمان-
های خدا بهترین
گزینش برای
رفتارهای انسان



فِي الْأُولَىٰ وَالْآخِرَةِ وَلَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ^۱؛ او خدایی است که معبودی جز او نیست. ستایش برای اوست در این جهان و در جهان دیگر؛ حاکمیت (نیز) از آن اوست؛ و همه شما به سوی او بازگردانده می‌شوید. «رَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ» معنی و تفسیر این معنای از توحید است که لَهُ الْحَمْدُ فِي الْأُولَىٰ وَالْآخِرَةِ وَلَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ.

بنابراین موضوع این کتاب بسیار پر اهمیت است که به عنوان یک کتاب پیش از پیروزی انقلاب از مقام معظم رهبری منتشر شده است. مؤسسه روح توحید، مؤسسه بسیار مبارکی است و این کار نیز کار اساسی و بنیادین و نشان دهنده بینش بسیار روشن و دقیق و به موقع عزیزانی است که در این مؤسسه خدمت می‌کنند که از این مقوله بنیادین، کار را آغاز کردند.

همانگونه که مقام معظم رهبری در این کتاب فرموده است، توحید تنها با یک ایمان قلبی به خدای واحد حاصل نمی‌شود. توحید وقتی توحید است که سیاست، اقتصاد، فرهنگ و زندگی ما توحیدی باشد. زندگی توحیدی به این معنی است که به فرمان خدا باشیم؛ یعنی به همان له الامری خدا، در این زمینه‌ها عمل کنیم. در این کتاب مقام معظم رهبری می‌فرماید: «پس فقط اوست که می‌تواند شیوه زندگی و برنامه ارتباطات انسان را که همان خط مشی حرکت وی در چرخ و بر این نظام تکوین است طرح ریزی کند و سیستم قانونی زندگی و قواره و نظام اجتماعی او را ترسیم نماید. ویژگی این حق به خدا نتیجه طبیعی و منطقی آفریدگاری و خداوندی اوست.^۲» یعنی نتیجه «له الخلق»، «له الامر» است. «پس هرگونه دخالتی از سوی دیگران در تعیین مسیر و خط مشی عملی انسان‌ها، دست اندازی به قلمرو خدایی و ادعای اولوهیت و موجب شرک است.^۳»

حق طبیعی و
منطقی
آفریدگاری
خداوند طراحی
شیوه زندگی
فردی و
اجتماعی انسان
و دخالت
دیگران، دست
اندازی به قلمرو
خدایی و موجب
شرک

^۱. القصص/ 70.

^۲ خامنه‌ای، سید علی، روح توحید، نفی عبودیت غیر خدا، ص 36.

^۳ خامنه‌ای، سید علی، روح توحید، نفی عبودیت غیر خدا، ص 37.



خدای متعال پس از آیه «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ» می‌فرماید: «فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا»¹؛ به پروردگارت سوگند که آنها مؤمن نخواهند بود، مگر اینکه در اختلافات خود، تو را به داوری طلبند؛ و سپس از داوری تو، در دل خود احساس ناراحتی نکنند؛ و کاملاً تسلیم باشند».

ارتباط بین علم کلام و فقه و تأثیر اندیشه توحیدی بر سیستم اجرایی جامعه

- از منظر حضرت عالی نسبت دانش کلام با دانش فقه و به ویژه تأثیر این نگاه توحیدی و اندیشه‌های توحیدی بر فقه و دستگاه استنباطی و مراجعه به ادله چگونه است؟

اثبات این‌که، تنها کسی که خالق و آفریننده جهان است و تنها کسی که باید فرمان دهد خدا است، وظیفه علم کلام است ولی پس از این‌که کلام وظیفه خود را به پایان رساند و اثبات شد که تنها فرمانروا خدا است و تنها کسی که باید فرمان دهد و تنها کسی که حق فرمان دارد، خدا است، باید مشخص شود که فرمان چیست؟ این وظیفه علم فقه است. بنابراین در این زمینه، حوزه کلام از حوزه فقه تفکیک شده است.

¹. النساء/65.



فقه تفسیر و تبیین این فرمان در عرصه خرد و کلان است؛ مراد از فقه کلان، فقه حاکمیت است. فقهی است که تکلیف فردی که در جامعه زندگی می‌کند یا تکلیف جامعه را تبیین می‌کند. در بحث فقه کلان بیان می‌شود، جامعه بدون حکومت، جامعه نخواهد شد. تکلیفی که جامعه را راهنمایی می‌کند و فرمانی که تکلیف جامعه را تبیین می‌کند، این فرمان مربوط به فقه کلان است. ولی اگر فردی در یک جامعه‌ای زندگی می‌کند که حاکمیت از آن خدا و ولی الهی در آن جامعه نیست؛ این انسان، فرد است. آیا این فرد به تنهایی نباید تکلیف الهی خود را عمل کند؟ آیا تکلیف و فرمانی دارد؟ بله، فرمان دارد و ما از این فرمان به فقه خرد یا فقه فردی تعبیر می‌کنیم. البته ترجیح این است که در مقابل فقه کلان، فقه خرد گفته شود.

هم فقه کلان و هم فقه خرد، هر دو در حوزه فقه هستند. این فقه تبیین کننده آن فرمان است، که آن فرمان چیست؟ پس ما دو مسئله داریم. مسئله اول این است که حق این فرمان از آن چه کسی و در انحصار کیست؟ این که این حق منحصرأ در اختیار خدای متعال است، بحث کلامی است که متأسفانه بحث‌های کلامی متعارف ما تحت تأثیر همان است که در روایت آمد که از امام صادق (ع) نقل شد «إِنَّ بَنِي أُمِّيَّةَ أَطْلَقُوا لِلنَّاسِ تَعْلِيمَ الْإِيمَانِ وَ لَمْ يُطْلَقُوا تَعْلِيمَ الشَّرْكِ لِكَيْ إِذَا حَمَلُوهُمْ عَلَيْهِ لَمْ يَعْرِفُوهُ». کلام ما کلام تعلیم الایمانی است و تعلیم الشرکی نیست و این یک نقیصه‌ای است که در کلام رایج ما وجود دارد. اگر بخواهیم در حوزه علم کلام به تعلیم الشرک بپردازیم باید به حوزه شرک در اطاعت پرداخته شود و توحید در اطاعت خدا را اثبات کنیم و ثابت شود آن کس که حق این فرمانروایی را دارد و حق دارد از او فرمان برده شود خدای متعال است.

استاد شهید مرحوم آقای صدر (ره) مسئله حق الطاعه الهی را به عنوان مقدمه اصول فقه مطرح کرد؛ نه به عنوان خود اصول فقه. این مقدمه در حقیقت یک مقدمه کلامی است و چون یک

فقه تبیین کننده
فرمان الهی در
عرصه خرد و
کلان

وظیفه علم کلام:
پرداختن نظری
به شرک در
اطاعت و اثبات
فرمانروایی خدا



مقدمه کلامی است، یکی از مقدمات اصول فقه به شمار می‌آید و از مقدمات خود فقه هم به شمار می‌رود.

اثبات این که خدا حق اطاعت دارد، به این معنی که خدا حق فرمان دارد و حق فرمان به طور انحصاری از آن او است، این بحث کلامی است. پس از این که معلوم شد این حق اطاعت مخصوص خدای متعال است و خدا است که می‌تواند فرمان دهد و او است که حق دارد از فرمانش اطاعت شود، نه غیر او، این بحث توحیدی کلامی است. ولی این توحید چیست؟ این فرمان الهی چیست؟ این فرمان را فقه تبیین می‌کند؛ چه در عرصه فقه کلان که فرمان مربوط به انسان کلان است. و چه در عرصه فقه خرد. انسان کلان یعنی انسانی که در شکل یک جامعه دارای یک حاکمیت واحد در آمده است. جامعه دارای حاکمیت، که می‌خواهد فرمان خدا را در جامعه اجرا کند تکالیفی دارد که از آن به عنوان تکالیف فقه کلان تعبیر می‌کنیم. به طور مثال تکالیف مربوط به بانکداری در عرصه اقتصاد، تا جامعه‌ای نباشد، بانک معنا ندارد. یا بیمه و در کل سیستم اقتصادی یک مملکت، تا یک جامعه نباشد، سیستم اقتصادی معنا ندارد. انسانی که بخواهد فردی زندگی کند، احتیاج به سیستم اقتصادی ندارد. حتی اگر در یک جامعه غیر الهی و در یک جامعه مشرک و جامعه‌ای که از یک حاکم غیر الهی فرمان می‌برد و آن جامعه بخواهد رفتار خود را معین کند، باز هم به سیستم احتیاج ندارد. وقتی به سیستم اقتصادی نیاز پیدا می‌کنیم که جامعه داشته باشیم. تبیین یک سیستم اقتصادی و تبیین یک سیستم فرهنگی، حتی تبیین سیستم امنیتی به عهده فقه است. جامعه به یک سیستم امنیتی نیاز دارد. اگر کسی بخواهد تنها زندگی کند، سیستم نیاز ندارد. اما اگر بخواهید جامعه‌ای را اداره کنید به یک سیستم امنیتی نیاز است. تبیین این سیستم امنیتی وظیفه فقه است.

نیازمند بودن جامعه
اسلامی به سیستم
اجرایی در تمام
عرصه ها و علم
فقه تبیین کننده این
سیستم است

وظیفه علم فقه، بیان چگونگی به کارگیری و استفاده از علوم ابزاری



در فقه از تکنیک و فن صحبت نمی‌شود بلکه فقه پاسخگویی چگونه استفاده از فن است.

نباید اشتباه شود که جنبه‌های فنی سیستم اقتصادی یا امنیتی مورد نظر فقه نیست. بعضی‌ها اشکال می‌کنند که شما فقه را در اقتصاد دخالت می‌دهید. در پاسخ باید گفت: اقتصاد دو بخش دارد؛ یکی مسائل فنی اقتصاد است یا مسائل فنی امنیتی است و دیگر چگونگی به‌کارگیری و استفاده از این فن است. به طور مثال این اسلحه را چگونه بسازیم؟ که از آن تعبیر به علوم ابزاری می‌شود و علوم ابزاری تکنیک و فن است و این مربوط به علوم است. در فقه از تکنیک و فن صحبت نمی‌شود ولی این تکنیک و فن چگونه باید به کار برده شود؟ این ابزار چگونه باید مورد استفاده قرار گیرد؟ این چگونگی، همان چیزی است که فقه باید پاسخگویی آن باشد.

نقش فقه خرد و کلان در جامعه

فقه هم تکلیف جامعه را تبیین می‌کند و هم تکلیف فرد را. منظور از فرد، یعنی آن فردی که تحت فرمان یک حکومت زندگی نمی‌کند. ممکن است در یک جامعه‌ای زندگی کند که حکومتی بر آن حاکم باشد، ولی او می‌خواهد تکلیف خود را در آن حکومت تبیین کند؛ فقه این فرد، فقه فردی است. پیش از انقلاب، ما به همین فقه عمل می‌کردیم. چون در یک جامعه‌ای که حکومت اسلامی باید حاکم باشد، زندگی نمی‌کردیم. ما جامعه‌ای به عنوان جامعه اسلامی نداشتیم. مجموعه مسلمین پراکنده داشتیم ولی یک جامعه اسلامی نداشتیم. تا جامعه و مجموعه‌ای، حاکمیت خاصی پیدا نکند و تا بر جامعه مسلمین، حاکمیت اسلامی حاکم نشود، جامعه، جامعه اسلامی نخواهد شد. بنابراین در دوران پیش از انقلاب، آن فقهی که مورد نیاز جامعه بود و در مقابل سئوالات نیز باید پاسخگو بود، فقه مربوط به فقه خرد است. چون پرسش‌های جامعه ما پرسش‌های خرد است. همه علوم پاسخ به پرسش‌ها هستند و به این سبب است که رسول خدا (ص) فرمود «حُسْنُ السُّؤَالِ نِصْفُ الْعِلْمِ»؛¹ خوب پرسیدن یک نیمه

¹. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج 1، ص 224، ح 14.



دانش است.» چون بخشی از علم پرسش‌ها است و همه علم‌ها پاسخی به پرسش هستند. پیش از انقلاب، پرسش‌هایی که از فقها و حوزه‌های علمیه می‌شد، پرسش‌های مربوط به فقه فردی بود. البته استثناء هم وجود داشت و گاهی از فقه کلان هم پرسش می‌شد.

حکم عقلا تابع تشریح و فرمان الهی

با توجه به مطالبی که در مورد فقه خرد و کلان بیان شد آیا حضرت عالی با این دستگای فقهی که بعضی از امور را به فضاهای عقلایی ارجاع می‌دهند، مخالف هستید؟

این حرف که ارجاع به عقلا شده، مبتنی بر یک غفلت عجیبی است. تعجب است از کسانی که ادعای فقاقت می‌کنند و اینگونه سخن بر زبان می‌آورند. اصولاً تشریح، قبل العقلایی است. مسلم است که در دین و روایات آغاز تشریح و قانون به وسیله خدا صورت گرفته است. کتاب «اکمال الدین و اتمام النعمه» که مرحوم صدوق تألیف کرد برای اثبات اتصال فرمانروایی در طول جامعه بشری، از آغاز تا انجام است.

«وَصَلَّنَا لَهُمُ الْقَوْلَ» در آیه «وَلَقَدْ وَصَّلْنَا لَهُمُ الْقَوْلَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ؛ ما آیات قرآن را یکی پس از دیگری برای آنان آوردیم شاید متذکر شوند.» به این معنی است که ما فرمان و تشریح خود را پیوسته داشته‌ایم و هیچ وقت نبوده است که جامعه بشری باشد که از سوی خدا فقه کلان نداشته باشد و از سوی خدا تکلیف این جامعه چه در بعد حاکمیتی و چه در بعد فردی تبیین نشده باشد. حضرت آدم (ع) با تشریح آمد و این تشریح تا روز پایان این زندگی بشر بر روی کره زمین ادامه دارد.

¹. القصص/ 51.

پیش از انقلاب به
فقه خرد عمل می‌شد
چون حکومت
اسلامی بر جامعه
حاکم نبود

وجود مستمر فرمان
و تشریح الهی در
جامعه بشری، در
بعد فردی و کلان



اگر عقلا قانونی یاد گرفته‌اند و تشریحی آموخته‌اند، تشریح آنها در پی تشریح خدا بوده است و هیچ گاه تشریح خدا در هیچ زمانی از زمان‌های تاریخ، دنباله رو تشریح عقلایی نبوده است. چون در همه دوره‌های تاریخ هرچه مورد نیاز بشر بوده از سوی خدا بیان شده است. «الْقَوْلَ» در «وَصَلْنَا لَهُمُ الْقَوْلَ» اسم جنس است؛ یعنی قول در هر عرصه‌ای که مورد نیاز بوده است. بنابراین این مطلب که شارع، احکام عقلا را در اینگونه مسائل امضا می‌کند، مطلب درستی نیست. بلکه این عقلا هستند که از شارع و تشریح الهی، تشریح و قانون را آموختند. و هیچ عرصه‌ای از عرصه‌ها نبوده است که تشریح الهی وجود نداشته باشد تا خواسته شود تشریح خدا از عقلا آموخته شود.

البته این که آیا می‌توانیم رفتار عقلا را کشف از تشریح بدانیم؟ مطلب درستی است. گاهی به دلیل این که بسیاری از ادله شرعی در نتیجه حکومت ظالمان از دست ما گرفته شده و دسترسی ما به بیانات شارع کامل نیست - ممکن است چنین ادعایی بشود - می‌توان از رفتار عقلا حکم شرعی را کشف کرد. به عبارت دیگر به دلیل این که شارع، سابق در تشریح بوده است و عقلا در تشریح، تبعیت از شارع داشتند، مگر آنجا که بر خلاف تشریح شارع و تشریح الهی عمل کرده باشند در مواردی که دسترسی به ادله شرعی وجود ندارد، می‌توان از رویه عقلا تشریح شارع را کشف کرد. این چنین نیست که شارع دنباله‌رو عقلا بوده و از عقلا یاد گرفته یا از عقلا در تشریح پیروی کرده است بلکه به این دلیل که عقلا پیروی از شرع می‌کردند و اصولاً تقنین را از شرع آموخته‌اند، و در جاهای دیگر، دلیل دیگری نداشته باشیم، می‌توان حکم شرعی را از رفتار عقلا با ضوابطی که در جای خود بیان شده، نه به طور مطلق، کشف کرد. البته در جایی که حکم عقلا مربوط به اطاعت از فرمانروایان طاغوت بوده است، و یا در تشریح الهی تحریف شده است، کنار گذاشته می‌شود.

یادگیری عقلا از
شارع و تشریح
الهی. قوانین عقلا
دنباله‌رو تشریح الهی.

کشف تشریح الهی از
رویه عقلا در
صورت دسترسی
نداشتن به ادله
شرعی



فقه پاسخگویی تمام نیازهای بشر و بی نیاز بودن از قوانین بشری

- با توجه به فرمایشات حضرت تعالی، می توان بدست آورد که سازمان های بین المللی مانند صندوق بین المللی پول و بانک جهانی که به نوعی سیاست هایی را به کشورها تحمیل می کنند، به یک معنا رقیبان فقه هستند. فقهی که می خواهد فرمان الهی را در همه عرصه ها تبیین کند. پس در این صورت فقه باید این ها را کنار بگذارد و کنار بزند و حرف خود را اثبات کند؟

به تعبیر دیگر اینطور باید گفت که در این عرصه ها یک حکم فقهی سابق وجود دارد. یعنی پیش از آنکه به تشریحات یک مؤسسه بین المللی متمسک شویم، مسئله ای را که او می خواسته حل کند را باید به شرع عرضه کرد. شرع پاسخ آن را دارد و نیاز نیست در پاسخ به آن مسئله، به آن مؤسسه خاص بین المللی یا به آن مؤسسه خاص عقلایی رجوع شود مگر این که در یک جایی و در یک مسئله ای ادله شرعی وجود نداشته باشد آنجا شاید بتوان از یک رفتار عقلایی حکم شرعی را کشف کرد؛ منتها آن رفتار عقلایی که به زمان تشریح متصل باشد، نه هر رفتار عقلایی جدید. باید رفتار عقلایی جدید را در پاسخ منابع دینی پیدا کرد. و در منابع دینی هم حق این است و به گفته استاد شهید مرحوم آقای صدر، هیچ جا نیست که دلیل شرعی بر یک مسئله نداشته باشیم تا ما را مضطر کند و برای کشف حکم شرعی به عقل محض یا به رفتار عقلا تمسک کنیم. این مخصوص فقه اهل بیت (ع) است و ما در اصول فقه شیعی، حوزه های اصول فقه را به «ما فیه نص و ما لا نص فیه» تقسیم نمی کنیم. ما «ما لا نص فیه» نداریم بلکه همه عرصه های زندگی را عرصه های زندگی «ما فیه نص» می دانیم.

وجود دلیل شرعی
در تمام مسائل



ابزار و فن بودن علم طب

- پس آیا شما قائل به طب اسلامی هم هستید؟

بیان شد که هرچه مربوط به رفتارهای اختیاری و مربوط به فن است، شارع آن فن را به مردم ارجاع داده است. ممکن است شارع در بعضی موارد برای کمک به مردم احکامی را که مربوط به فن و ابزار است، بیان کند. ولی آنچه مربوط به فن است را به خود مردم ارجاع داده است. طب مربوط به ابزار و جسد انسان است. دست و پا و بدن ابزار رفتارهای اختیاری هستند و قوانین غیر اختیاری و قوانین علمی که از آن به قوانین تکوینی نام می‌بریم بر این ابزار حاکم هستند. عالم تکوین، عالم ابزار است و عالم ابزار، عالم فن است. خدای متعال به بشر دستور داده است که فن را بیاموزد. برای این فن نیاز به دستور خدا در همه جا نیست. خدای متعال در بعضی موارد برای این که بشر سریعتر به این علوم فنی دست یابد کمک کرده است.

- آیا حضرت عالی بر اساس مبانی شهید صدر، همه علوم را به یک

بخش فنی و یک بخش تشریحی تقسیم می‌کنید؟

باید گفت که بنای شارع بر این نیست که قوانین تکوینی حاکم بر جهان را بیان کند. مگر در مواردی که به بشر برای دستیابی به بعضی از حقایق، کمک کند. بعضی از آیات الهی را در زمینه تغذیه، طب، بهداشت بیان کرده است و دستوراتی صادر فرموده است که این دستورات مربوط به تبیین قوانین تکوینی است، نه تبیین رفتار ارادی بشر، که از آن به احکام ارشادی تعبیر می‌کنیم.

طب فن است و
شارع آموختن فنون
را به مردم ارجاع
داده است



قوانین تکوینی و علوم، تابع قوانین تشریحی

- بنابراین شما جهت‌دار بودن علوم را قبول ندارید؟ عده‌ای معتقدند که اقتصاد امروز اقتصاد حیوانی است و حیوانیت انسان را تقویت می‌کند نه انسانیت انسان را.

این مطلب دیگری است. ما معتقدیم، مثلاً در عرصه اقتصاد، هم علم منسجم با تشریح اسلامی وجود دارد و هم علم منسجم با تشریح غیر اسلامی وجود دارد. یعنی وقتی انسان را تعریف و رفتار اختیاری انسان را بر مبنای تشریح الهی تنظیم شود، یک علمی متناسب با این تنظیم، به وجود می‌آید. ولی این علم را باید عالمان اقتصاد بدست آورند. عالمان اقتصاد باید علم مربوط به این دسته از رفتارها را کشف کنند. علم به این معنا جهت دارد یعنی یک قوانین اقتصادی بر انسان محکوم به یک نظام سرمایه داری و جامعه محکوم به نظام سرمایه داری حاکم خواهد شد که نمی‌توانیم آن قوانین را در جامعه اسلامی اجرا کنیم. چون آن قوانین، قوانین مربوط به آن نوع از سبک رفتارها است.

قرآن کریم سبک رفتارها و قوانین تشریحی را معین می‌کند و زمانی که قوانین تشریحی معین شد و یک جامعه‌ای محکوم به قوانین تشریحی شد و خود را به قوانین تشریحی متعهد کرد، در این هنگام، بر چنین جامعه‌ای و بر روابط این اجتماع، قوانین جدید حاکم خواهد شد. به تعبیر دیگر قوانین تکوینی، تابع قوانین تشریحی هستند. «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ وَ لَكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ»؛ و اگر اهل شهرها و آبادیها، ایمان می‌آوردند و تقوا پیشه می‌کردند، برکات آسمان و زمین را بر آنها می‌گشودیم؛ ولی (آنها حق را) تکذیب کردند؛ ما هم آنان را به کیفر اعمالشان مجازات کردیم.»

جهت دار بودن علوم و قوانین مربوط به هر جامعه، بر اساس تعریفی است که از انسان می‌شود. و متفاوت بون تعریف انسان در اسلام موجب می‌شود که قوانین غربی ضد انسانیت، قابلیت اجرا در جامعه اسلامی را نداشته باشد.

¹. الاعراف/ 96.



در جامعه اسلامی
قوانین علمی تابع
قوانین تشریحی
هستند.

وظیفه شارع، در
عرصه علوم، ارشاد
است و در عرصه
رفتارهای ارادی،
دستور و فرمان
است. احتیاجات
رفتارهای ارادی
بشر توسط شارع
بیان شده است.

ایمان و تقوا همان شیوه زندگی الهی و شرعی است که اگر به این عمل شود برکات آسمان و زمین نازل می‌شود «لَفَتَّحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ». برکات آسمان و زمین براساس قوانین علمی جاری می‌شود، ولی این قوانین علمی، قوانین مخصوص جامعه مؤمن و با تقوا است. همچنین، در جامعه‌ای که تکذیب می‌کند نیز یک دسته قوانین علمی وجود دارد که بر آن جوامع حاکم خواهد شد و علم می‌تواند آن قوانین را کشف کند.

البته به این معنا نیست که منابع دینی در آن عرصه هیچ گفتاری نداشته باشند. خدای متعال و اولیای الهی برای کمک به بشر در آن عرصه هم بینات بسیار خوبی دارند که می‌شود از آن استفاده کرد. یعنی در عرصه علوم، منابع شرعی و منابع دینی خوبی داریم، ولی وظیفه شارع، در عرصه علوم، ارشاد است و در عرصه رفتارهای ارادی، دستور و فرمان است. دستور و فرمان با ارشاد دو نوع وظیفه هستند. ممکن است شارع خود را متعهد نبیند که در همه عرصه‌های علمی هرچه لازم باشد برای بشر بیان کند ولی در عرصه‌های رفتارهای ارادی، هرچه بشر احتیاج دارد، بیان کرده است.

نقش شناخت صحیح موضوع علم

- آن چه در علم پزشکی مطرح می‌شود این که؛ پزشکی مدرن براساس دیدگاه خاصی که نسبت به مقوله انسان شناسی دارد، ساخته و پرداخته شده است. انسان شناسی که انسان را محدود به همین جسم مادی می‌کند و همین تلقی سبب شده است که نوع مواجهه با بیماری، درمان و بهداشت، تنها ناظر به جسم باشد؛ در حالی که انسان در نگاه اسلامی، صرف این جسم محسوب نمی‌شود، بلکه دارای نفس و بعد مجرد است. به عبارت دیگر بدن غیر از من و غیر از نفس است، به همین سبب، طبی که براساس این دیدگاه انسان شناسی پدید می‌آید، طبی متفاوت خواهد بود.



نقص در شناخت کامل از انسان در علم پزشکی

این اشکال وارد است ، ولی انسان شناسی نیز یک علم است و مربوط به فنون می‌شود. این که یک فن، فن کاملی شود، مطلب دیگری است. یکی از شرایط فن کامل، شناخت موضوع است. در علم پزشکی که موضوعش انسان است، باید موضوع آن را شناخت. اگر انسان، خالی از یک روح متعلق به خدای متعال شناخته شود، این خود نقص در تشخیص موضوع است. بنابراین اگر بخواهیم از لحاظ علمی بررسی کنیم، خواهیم یافت که یک نقص علمی و یک نقص فنی در کار وجود دارد. ولی مربوط به بحث فقهی نیست. بلکه بحث علمی است.

علمی که فقه می‌تواند بستر آن باشد وجود دارد، به طور مثال اگر انسانی به قوانین شرعی پایبند باشد، دیرتر بیمار می‌شود و طول عمر بیشتری پیدا می‌کند. یعنی قوانین حاکم بر جسد او در زمینه‌ای که او به احکام فقهی پایبند باشد، متفاوت می‌شود. بنابراین در بحث اقتصاد بیان شد که علم اقتصاد اسلامی داریم و منظور از علم اقتصاد اسلامی علم قوانین حاکم بر روابط اقتصادی بشر است در یک جامعه‌ای که این جامعه پایبند به احکام شرعی باشد. در فرد نیز به همین صورت است. جسم بشری که ملتزم به آداب شرعی باشد قوانینی حاکم خواهد شد که با جسمی که ملتزم به قوانین شرعی نباشد، متفاوت خواهد بود.

گستره توحید در امر در نظام تکوینی و قوانین حاکم بر جهان

- مقام معظم رهبری در کتاب «روح توحید» چنین ترسیم می‌کنند که خود مفهوم توحید- نه حتی اندیشه و کلام توحیدی ، یک تعیین کنندگی در برخی از علوم دارد. به‌طور مثال ایشان اینگونه بیان می‌کنند که مفهوم توحید در ساختار اجتماعی، نظام طبقاتی را نفی می‌کند یا در ساختار سیاسی و الگوی سیاسی، خود مفهوم توحید تبلور ایجاد می‌کند. می‌فرمایند «خود توحید به معنای نفی طبقات اجتماعی است».

فقه بستر علوم ؛ متفاوت بودن قوانین علمی در صورت اجرای احکام شرع



آیا حضرت عالی هم برای مفهوم توحید به صورت مجزا تبلوری در ساحت‌های مختلف از قبیل اقتصاد، فرهنگ یا شهر سازی سراغ دارید؟

خدای سبحان تنها
خدای آفریننده نیست
بلکه تدبیر کننده عالم
و صاحب فرمان
است. همه زندگی
انسان باید تحت امر
یک خدا باشد. توحید
در امر، چالش جدی
نظام توحیدی با
نظامهای طاغوتی

برای این که پاسخ مناسبی به این پرسش داده شود باید گفت که: وقتی از توحید بحث می‌شود، یا توحید در خلق مورد نظر است و یا علاوه بر آن توحید در امر را نیز در نظر داریم. یکی از عرصه‌های مورد چالش ما با نظام غربی و نظام‌های طاغوتی، توحید در امر است. آن‌ها سعی دارند خدا را آفریننده بازنشسته جهان خلقت معرفی کنند که کار او آفرینندگی بوده و آفرینش جهان خلقت نیز تمام شده است در حالی که خدا «له الامر» و «یدبر الامر» است به این معنی که خدا صاحب فرمان است. توحید در امر، به معنای آن است که همه زندگی انسان باید تحت فرمان یک خدا باشد که آن خدای آفریننده است. در اینجا ارتباط بین له‌الخلق و له‌الامر نیز معلوم می‌شود و مقام معظم رهبری در نوشته‌های خود به این مورد اشاره می‌کنند و می‌گویند «منطقاً له‌الامر نتیجه له‌الخلق است. چون له‌الخلق است پس له‌الامر است».

مطلب مهم دیگری که باید به آن اشاره کرد مربوط به حوزه و گستره توحید در له‌الخلق است. یعنی فقط خدا را در آفرینش مؤثر بدانید. توحید له‌الخلق تنها توحید ذات نیست بلکه، توحید صفات و توحید افعالی خدا را شامل می‌شود. توحید افعالی به این معنی است که، هیچ فعلی در این جهان بدون اراده او صورت نمی‌گیرد و این همان توحید له‌الخلق است. یعنی در توحید له‌الخلق هم تحریف شده است. پس باید گفت نه تنها در جدا کردن له‌الامر از له‌الخلق تحریف شده است بلکه در خود تفسیر توحید، در جنبه له‌الخلق هم تحریف صورت گرفته است. اگر خواسته باشیم توحید له‌الخلق کاملی داشته باشیم، هنگامی که بخواهیم جامعه را بشناسیم، آن کسی که این جامعه و فرمان در اختیار او است، خدای متعال است.

گستره توحید در
خلقت: توحید ذات،
صفات و توحید
افعالی



در رفتارهای علمی و به عبارت دیگر در علم شناخت روابط حاکم یا قوانین بر روابط حاکم، وقتی حدود خدا در این علم در نظر گرفته شود، یک عامل دیگری وارد صحنه می‌شود و آن، عامل خداوند متعال است و در روایات و مفاهیم دینی به خوبی به آن اشاره شده است. امام صادق (ع) فرمود: «الدُّعَاءُ يَرُدُّ الْقَضَاءَ بَعْدَ مَا أُبْرِمَ إِبْرَأ...!»؛ دعاء، قضائی که سخت مبرم شده را برمی‌گرداند.»

در مفاهیم دینی بیان شده است که چند لایه، قوانین حاکم بر جهان وجود دارد. یک قاعده کلامی بسیار عالی و بلند کلام شیعی مفهوم بداء است. بداء به معنای چند لایه بودن قوانین حاکم بر جهان است. گاهی یک قانونی به طور طبیعی حاکم بر جهان است ولی این قانون حاکم بر جهان به وسیله یک سبب دیگری تبدیل می‌شود و تغییر پیدا می‌کند. آیه کریمه قرآن مربوط به تغییر فرمان خدا درباره قوم یونس را ملاحظه کنید. قوم یونس قرار بود که عذاب شوند. حضرت یونس (ع) بر اساس علم و آگاهی که بر قانون حاکم بر جوامع و قانون حاکم بر آن جامعه داشت، آن جامعه را رها کرد ولی توبه مردم این قانون الهی را تغییر داد. یعنی براساس قوانین حاکم بر خلقت، این جامعه باید نابود می‌شد. اما قانون دگرگون شد.

این مسئله در همه مسائل علمی دخالت دارد. یعنی یک طبیب تشخیص می‌دهد که بدن این بیمار ممکن است در فلان روز و فلان ساعت از بین برود و بر اساس قوانین عادی، مرگ برای او نوشته شده است. این معنی تقدیر الهی است. ولی این تقدیر الهی با قضای الهی تغییر می‌کند. قضا یعنی حکم نهایی و تقدیر، آن برنامه ریزی اولی است که با قضای الهی عوض می‌شود. همان قضای الهی هم تغییر می‌کند. این یک مسئله بسیار دقیق و پر اهمیت است که در فرهنگ دینی و کلام شیعی وارد شده است. بنابراین توحید در عرصه له الخلقی الهی به همه قوانین علمی حاکم بر جهان و انسان احاطه و گسترش بسیاری

¹ الکافی (ط - الإسلامية)، ج 2، ص 470، ح 7.

بداء به معنای چند
لایه بودن قوانین
حاکم بر جهان.
تغییر قوانین حاکم بر
جهان به وسیله سبب
دیگر



دارد و دامنه آن همه آنها را فرا می‌گیرد و اگر خواسته باشیم معرفت درستی از این قوانین داشته باشیم، بدون توحید ممکن نیست. البته توحیدی که ائمه اطهار آن را تبیین کرده باشند. توحید تبیین شده در مکتب اهل بیت (ع) به هیچ عنوان با توحید تبیین شده در مکتب غیر اهل بیت (ع) - حتی از منابع دیگر اسلامی تا چه رسد به مذاهب غیر اسلامی - قابل مقایسه نیست. توحید در ادیان دیگر غیر اسلامی به آن معنای واقعی مطرح نیست.

وحدت در امر ، سبب وحدت جوامع بشری

- با توجه به اینکه حضرت عالی تجربه‌های بین المللی دارید و در عرصه وحدت فرقه‌های اسلامی فعالیت‌هایی داشته‌اید، ظرفیت‌های اندیشه توحید را به صورت عینی و فعلی در میدان بین الملل و به ویژه برای ایجاد وحدت بین فرق اسلامی و ادیان و ملت‌های مختلف چگونه می‌دانید و در حال حاضر چه میزان از ظرفیت توحید برای تقریب بین مذاهب استفاده می‌شود.

پاسخ این سؤال دامنه بسیار وسیعی دارد ولی به صورت اجمال به آن اشاره می‌شود.

آیه «إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ؛ این (پیامبران بزرگ و پیروانشان) همه امت واحدی بودند (و پیرو یک هدف)؛ و من پروردگار شما هستم؛ پس مرا پرستش کنید.» رابطه بین توحید و وحدت امت را بیان می‌کند. یعنی امت واحد امتی است که خدای واحد را پرستش کند و از یک فرمان تبعیت کند. در این آیه مسئله له الامری خدای متعال بیشتر جلوه می‌کند. وحدت در جوامع، دو نوع وحدت است. یکی وحدت خلقی است که در جوامع وجود دارد. و دیگری وحدت در امر است.



خدا در قرآن کریم می‌فرماید: «وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ * إِلَّا مَنْ رَحِمَ رَبُّكَ...؛ و اگر پروردگارت می‌خواست، همه مردم را یک امت (بدون هیچ گونه اختلاف) قرار می‌داد؛ ولی آنها همواره مختلفند * مگر کسی را که پروردگارت رحم کند.»

خدای متعال می‌فرماید در جامعه بشر، اختلاف رواج دارد مگر این‌که خدا رحم کند. در قرآن کریم «إِلَّا مَنْ رَحِمَ رَبُّكَ» به کتاب و امام الهی اطلاق شده است. اگر به آیات قرآن رجوع شود «رَحِمَ رَبُّكَ» گاهی به کتاب اطلاق شده است. «...وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَى لِلْمُسْلِمِينَ؛ و ما این کتاب را بر تو نازل کردیم که بیانگر همه چیز، و مایه هدایت و رحمت و بشارت برای مسلمانان است.» و گاهی به رسول اکرم (ص) اطلاق شده است. «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ؛ ما تو را جز برای رحمت جهانیان نفرستادیم.» عنوان رحمت بر حضرت عیسی (ع) و حضرت موسی (ع) و بر سایر پیامبران الهی منطبق شده است و رحمت آنان مربوط به جنبه امامتی و فرمانروایی آنها است.

همه مردم در جنبه خلقی یکسان هستند. می‌فرماید «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقِيمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ؛ پس روی خود را متوجه آیین خالص پروردگار کن! این فطرتی است که خداوند، انسانها را بر آن آفریده؛ دگرگونی در آفرینش الهی نیست؛ این است آیین استوار؛ ولی اکثر مردم نمی‌دانند.» همه مردم بر فطرت آفریده شده‌اند. فطرت الهی همان وحدت خلقی است.

یکسان بودن مردم
در وحدت خلق

¹ .هود/ 119-118.

² .الانبياء/ 107.

³ .الروم/ 30.



اختلاف در جوامع بشری ناشی از عدم پیروی از کتاب و میزان

اختلافی که خدا در آیه فرمود «وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ» از اختلاف در تبعیت در فرمان نشأت می‌گیرد. یعنی وقتی از فرمان خدا تبعیت نکنند اختلاف به وجود می‌آید و این یک قانون است که همیشه وحدت در جایی است که از فرمان خدا تبعیت بشود و اختلاف در جامعه بشری از نافرمانی خدای متعال نشأت می‌گیرد. یعنی از عدم پیروی از کتاب و میزان. «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ...»¹؛ ما رسولان خود را با دلایل روشن فرستادیم، و با آنها کتاب (آسمانی) و میزان (شناسایی حق از باطل و قوانین عادلانه) نازل کردیم تا مردم قیام به عدالت کنند» کتاب و میزان تضمین کننده وحدت جامعه بشری در عرصه له الامری خدای متعال است.

توحید، در عرصه له الخلقی وجود دارد و خدای متعال همه بشر را بر فطرت آفریده است چنانکه امام صادق (ع) به همین مطلب اشاره می‌کند. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ - فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا قَالَ فَطَرَهُمْ عَلَى التَّوْحِيدِ؛ امام صادق (ع) در تفسیر قول خدا عز و جل «فطرت خدا که مردم را بر آن آفریده است» فرمود: آنها را بر توحید آفریده.»

بنابراین هنگامی که از وحدت بین جوامع سخن گفته می‌شود، وحدت به معنای وحدت در رفتارهای ارادی است و مراد وحدت در خلق نیست زیرا خدشه‌ای بر این وحدت وارد نمی‌شود ولی وحدت در خلق می‌تواند زمینه وحدت در امر شود و جوامع از امر خدا تبعیت کنند. تبعیت از فرمان خدا به معنای تبعیت از رسل الهی و امامان و اوصیا و ائمه اطهار (ع) است. وحدت جوامع برخواسته از وحدت در تبعیت از فرمان است و در این هنگام وحدت حاکم می‌شود. بنابراین جامعه‌ای که اسلامی باشد، نمی‌تواند چند دسته باشد. چند دسته بودن با اسلام سازگار نیست. خدای تبارک و تعالی می‌فرماید

سازگار نبودن چند دستگی با اسلام در جامعه اسلامی

¹. الحديد/ 25.
². الكافي (ط - الإسلامية)، ج 2، ص 13، ح 5.



«إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ وَمَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ أَوْتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ...»¹؛ دین در نزد خدا، اسلام (و تسلیم بودن در برابر حق) است. و کسانی که کتاب آسمانی به آنان داده شد، اختلافی (در آن) ایجاد نکردند، مگر بعد از آگاهی و علم.»

اگر بین جوامع، اسلام حاکم باشد، اختلاف نیست. اختلاف به سبب جدا شدن از اسلام سرچشمه می‌گیرد. «إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ؛ این (پیامبران بزرگ و پیروانشان) همه امت واحدی بودند (و پیرو یک هدف)؛ و من پروردگار شما هستم؛ پس مرا پرستش کنید.» اگر جامعه، جامعه مسلم باشد، در این جامعه نمی‌تواند چند جبهه‌ای و چند حزبی و چند گروهی و چند دسته‌ای باشد.

امامت اهل بیت هدایت‌گر جامعه

در روایتی از پیامبر اسلام (ص) که در منابع اهل سنت و شیعه وارد شده است می‌فرماید اهل بیت من همچون ستارگان آسمان هدایت‌گر مردم هستند و آنها را از غرق شدن نجات می‌دهند

رسول الله صلی الله علیه و آله: «النُّجُومُ أَمَانٌ لِأَهْلِ الْأَرْضِ مِنَ الْغَرَقِ، وَأَهْلُ بَيْتِي أَمَانٌ لِأُمَّتِي مِنَ الْإِخْتِلَافِ، فَإِذَا خَالَفَتْهَا قَبِيلَةٌ مِنَ الْعَرَبِ، اخْتَلَفُوا فَصَارُوا حِزْبَ إِبْلِيسَ؛ ستارگان، موجب امنیت ساکنان زمین از غرق شدن هستند و اهل بیت من، موجب ایمنی امت من از اختلاف هستند. پس هر گاه قبیله‌ای از عرب با آنها به مخالفت برخاستند و امت، اختلاف کردند، دیگر حزب شیطان شده‌اند.»

¹. آل عمران / 19.

². الانبیاء / 92.

³. المستدرک علی الصحیحین، ج 3 ص 162، ح 4715.



تبعیت از امامت،
عامل وحدت جوامع
اسلامی

کسانی که که سوار کشتی شده‌اند و به دریا می‌روند به وسیله ستارگان هدایت شده و از غرق شدن نجات پیدا می‌کنند اهل بیت (ع) هم سبب نجات مردم از غرق شدن هستند. در ادامه روایت می‌فرماید: «فَإِذَا خَالَفَتْهَا قَبِيلَةٌ مِنَ الْعَرَبِ، اِخْتَلَفُوا فَصَارُوا حِزْبَ إِبْلِيسَ» اگر با اهل بیت (ع) مخالفت کنند، اختلاف در جامعه اسلامی به وجود می‌آید پس همیشه تبعیت از امام و در حقیقت تبعیت از فرمان خدا، منشأ وحدت جامعه است و جامعه پیرو فرمان خدای متعال نمی‌تواند متعدد و پراکنده شود. و این همان اهل بیت است که پیامبر خدا (ص) فرمود:

«إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا بَعْدِي كِتَابَ اللَّهِ وَ عِتْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي وَ إِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ؛ من دو چیز گران‌بها در میان شما به جا می‌گذارم. که تا وقتی به آن دو چنگ بزنید، هرگز گمراه نمی‌شوید: کتاب خدا و عترتم، همان اهل بیت. این دو، هرگز از هم جدا نمی‌شوند تا در کنار حوض، بر من وارد شوند. مراد از کتاب و میزان امامت است و اهل بیت پیامبر (ع) در این زمان میزان هستند.

¹. بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج2، ص 226، ح3.